



صادق زیباکلام فعال سیاسی و استاد دانشگاه:

به جز اصلاحات، هیچ امید دیگری برای پیشرفت کشور نداریم

منصوره محمدی، خبرنگار گروه سیاست: صادق زیباکلام، فعال سیاسی و استاد دانشگاه در گفت‌وگو با هم‌میهن با اشاره به لزوم توسعه سیاسی که پیش شرط توسعه اقتصادی و اجرایی شدن سند چشم‌انداز در کشور است، معتقد است این توسعه تنها در دوران دولت اصلاحات در اوج بود و پس از آن تنزل پیدا کرد و در نتیجه نباید انتظار توسعه اقتصادی و اجرایی شدن سند چشم‌انداز درست را داشت.

❖ اجرای سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی اِبلَاغ شد، نظراتان راجع به تدوین چنین سندی در آن دوران چیست؟
سند چشم‌انداز که میلیاردها تومان هزینه تنظیم آن شد، اساساً دولت آقای خاتمی در آن نقشی نداشت و این سند بیرون از دولت ایشان و قوه مجریه در حال اجرا بود، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سردار محسن رضایی و بخش اقتصادی مجمع تشخیص در حال اجرا بود و مسئولیت با این گروه‌ها بود و آقای خاتمی و کسانی که زیر مجموعه دولت ایشان بودند در تنظیم آن سند چندان نقشی نداشتند. از طرفی آن سند مجموعه‌ای بود از امیدها و آرزوهایی که معلوم نبود چگونه باید محقق شود.

❖ تأثیر تصمیمات دولت‌های بعدی در محقق نشدن این سند را چگونه می‌بینید؟
آقای خاتمی هیچ‌وقت با اجرای این سند مخالفت نکردند و موضع‌گیری‌ای نسبت به سند نداشتند، اما آقای احمدی‌نژاد که در سال ۱۳۸۴ رئیس‌جمهور شدند و قدرت و اختیارات و جایگاه ایشان قابل مقایسه با قدرت و اختیارات و جایگاه آقای خاتمی نبود، اصلاً حاضر نشدند در خصوص اجرای این سند همکاری کنند و با توجه به اینکه زور و نفوذ زیادی داشت کسی هم نمی‌توانست بگوید که چرا با این سند همکاری نمی‌کنید و او هم این کار را نکرد. وقتی هم که انتقادات غیر مستقیمی می‌شد یک جمله معروفی گفتند که کشور زیر ساخت لازم را برای تحقق اهداف و آرمان‌های سند چشم‌انداز ندارد. آقای احمدی‌نژاد فهمیده بود که زیرساخت‌های کشور جویگویی اجرای این سند نیست اما این همه متخصص و کارشناس دانشگاه که سند را تدوین کرده بودند، این را تشخیص نداده بودند که کشور از زیرساخت‌های لازم برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز برخوردار نیست. در دوران آقای روحانی نیز البته که مخالفت نکردند و مانند آقای خاتمی دخالتی نکردند اما در دوران آقای احمدی‌نژاد، ایشان عملاً حاضر نبود حتی درباره آن صحبت کند که به واسطه اختلافات سیاسی بود که با آقای محسن رضایی و دیگر دست‌اندرکاران سند داشتند.

❖ رخدادهایی که در دوران‌های بعد از دولت آقای خاتمی به وقوع پیوست در اجرایی نشدن این سند چقدر اثرگذار بود؟
اولین، مهمترین و اصلی‌ترین اشکال این سند، یکسری اهداف و آرمان‌هایی بود که در آن تعریف شده بود و آن دولتی بودن پیشرفت اقتصادی در سند بود. من در دوران آقای خاتمی به‌نشستی دعوت شدم که درباره سند حرف بزنم و جمله‌ای گفتم که هیچ طرح و برنامه‌ای در جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند از منظر اقتصادی تحقق پیدا کند به این دلیل که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران یک اقتصاد ناکارآمد و فاسد دولتی است و بهترین برنامه‌ها نیز در ایران به‌ین‌بست می‌خورند مگر اینکه اقتصاد ایران از جنگال دولتی خارج شود. عدم موفقیت سند چشم‌انداز بعد از بیست سال و صورت‌نگرفتن هیچ پیشرفتی در اقتصاد ایران تا زمانی که اقتصاد دولتی است امری بدیهی است. متأسفانه در این سال‌ها اقتصاد ما دولتی تر شده است و این یک مشکل است که اجازه نمی‌دهد سندهای توسعه در ایران به‌سرانجام مطلوبی برسند. چشم‌انداز بیست‌ساله از نظر من از ابتدای یک رویا بیشتر نبود.

❖ آقای خاتمی اخیراً در نشست‌هایی که به مناسبت هفته معلم با فرهنگیان داشتند به سند چشم‌انداز اشاره کردند و گفتند ایران نه‌تنها دیگر قدرت اول منطقه در بسیاری از بخش‌ها نیست بلکه در زمینه قدرت عقب هم افتاده. تأثیر هشت سال ریاست جمهوری ایشان در محقق شدن این سند چه بوده است؟
تا زمانی که اقتصاد ایران دولتی باشد انتظار معجزه و پیشرفت در ایران نمی‌توان داشت. نکته دیگری که در زمان آقای خاتمی مطرح شد بحث مهمی تحت این عنوان بود که آیا ابتدا باید توسعه سیاسی داشت و بعد سراغ توسعه اقتصادی رفت یا اینکه باید ابتدا به دنبال توسعه اقتصادی رفت و بعد از آنکه یک رفاه و پیشرفت نسبی اقتصادی به وجود آمد، به دنبال توسعه سیاسی رفت. معتقدم تمام

و معیشت مردم، بخصوص طبقات متوسط به پایین، بر نارضایتی‌ها افزوده می‌شود در حالی که رضایت مردم پشتوانه اصلی اقتدار و امنیت ملی و حتی خود حکومت است. وضع کنونی مردم و کشور خوب نیست... بیم بزرگ این است که روزنه‌ای که به سوی آینده بهتر گشوده شده بود بسته شود و امید اندک از میان برود... اگر تمام سلاح‌ها در اختیار باشد اما مردم حاضر نباشند، نمونه‌اش می‌شود شوروی... ولی برای رهایی از مشکلات باید دو شرط رعایت شود: اول، اصل حاکمیت این را بپذیرد که تغییر و اصلاح لازم است. دوم، به لوازم آن تن داده شود... زمانی که حکومت از مردم جدا شود، آن حکومت دوام نخواهد داشت... رأی دادن یک حق مسلم شهروندی و رأی دادن و رأی ندادن یک فعل سیاسی است. اکثریت قاطع مردم از جمله در انتخابات اخیر تفکر و رویکردی که با جمهوریّت مخالفت آشکار دارد و مخالف نظر خود را مردم حساب نمی‌آورد را رد کرده‌اند... مطلوب‌ترین راه برای رهایی از این وضع مصالحه ملی و استقرار مردم‌سالاری توسعه‌گرا است و نظام حکمرانی باید خود را اصلاح کند.»

❖ پایان سخن

در ابتدای این بحث و در بخش پیشین به سخنان خاتمی در دو دوران یعنی ۲۸ سال پیش در سال ۱۳۷۶ و دو سال اخیر ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ اشاره‌ای داشته‌ایم. آن خواسته‌ها و دغدغه‌هایی که آن روزها و البته با امید و نگاه به آینده روشن مطرح شد، مواردی است که هنوز که هنوز است جزء دغدغه‌های مردم و کنشگران سیاسی و اجتماعی ماست و آنچه که بیش از هر چیزی به چشم می‌آید و نگران‌کننده است، گذر چند دهه زمان است. حالا هم در سخنان گذشته و هم در سخنان همین دو سال اخیر خاتمی که به آن اشاره شد، شاهد آن هستیم که سطح نگرانی و هشدارها بالاتر رفته است. اگر آنجا از این سخن گفته می‌شود که حکومت بستر لازم برای طرح آرای متفاوت و متضاد را آماده سازد امروز آن نگران از آن جریانی است که نظر مخالف خود را مردم به حساب نمی‌آورد یا اگر آن زمان به مشارکت هر چه بیشتر مردم اشاره می‌کرد؛ حالا دغدغه‌اش این است که نکند سرمایه‌های اجتماعی به گونه‌ای جبران ناپذیر از دست برود و به حکومت توصیه می‌کند که خود را اصلاح کند. دهه ۷۰ عملاً سال‌های یکپه‌زار و سیصد و امید مردم ما بود و حالا با فاصله گرفتن از آن زمان سخن از «امیدها» بیشتر به سخن از «بیم‌ها» بدل شده است و البته این عدم تغییر دغدغه‌ها و عقب‌نشینی در برخی موارد به معنای نوعی درجا زدن کشور ما در توجه به مسائل مهم و سرنوشت ساز است. نباید فراموش کرد که هم آن دغدغه‌های سال ۱۳۷۶ خاتمی و هم دغدغه‌های امروزش، تجانس و تناسب بهتری با جامعه نسبت به نگاه و رویکرد خیلی از مسئولان دارد؛ اگر چه نباید اشتباهات هیچ رئیس‌جمهور و دولتی را فراموش کرد اما شاید اگر آن سخنان خاتمی که مردم را به پای صندوق‌های رای آورد با بی‌مهری مواجه نمی‌شد و گام‌های مناسبی در مسیر آن برداشته می‌شد یا مسیر دولتش آن قدر در دولت بعدی تخریب نمی‌شد الان بحث‌ها بر سر فاصله هر روز بیشتر مان نسبت به دموکراسی و فاصله حکومت و مردم نیز به شکل و شمایل امروز نبود؛ حالا بماند که اگر در حوزه سیاست خارجی و اقتصاد هم به آن نحو عمل شده بود؛ بعید نبود که همین امسال یا طی چند سال اندک آینده به چشم‌انداز ۲۰ ساله می‌رسیدیم. البته امید که برخی گام‌ها در تغییرات که این ماه‌ها استراتژی زده شده است؛ به معنای پذیرش اصلاح در امور و توجه بیشتر به این موارد باشد؛ که قطعاً بدون در نظر گرفتن نقش مردم و سرمایه اجتماعی و همین هشدارها و دغدغه‌های نخبگان و سیاستمداران کشور محقق نمی‌شود.

ادعا کرده‌ایم حدود ۴۰۰ میلیارد دلار خسارت دیده‌ایم. انگار طی این ۲۰ سال ۵ بار جنگ تحمیلی بر کشور ما حاکم شده است. این موضوع خودش را خیلی جاها نشان می‌دهد.

❖ به‌طور مشخص این سوال را دارم که خاتمی سال‌های دولت اصلاحات مجموعه‌ای از دغدغه‌ها را داشت و الان نیز دغدغه‌های او به سمت افزایش سرمایه اجتماعی رفته است. درباره این موضوع نظراتان چیست و علت آن را چه می‌دانید؟

حاملان اصلی توسعه و رونق کشور، آحاد جامعه هستند و اگر این سرمایه اجتماعی، انسجام، همدلی و باور جمعی به ساختن ایران از بین برود و ناامیدی بر کشور حاکم شود و بین حکومت و جامعه شکاف بیفتد، معلوم است توسعه و رشد اتفاق نخواهد افتاد. رشد اقتصادی دورکن دارد؛ اول، افزایش بهره‌وری و دوم، افزایش سرمایه‌گذاری است. در کشور ما افزایش سرمایه‌گذاری منفی بوده است؛ یعنی علاوه بر اینکه سرمایه‌گذاری نداشته‌ایم، بلکه فرار سرمایه نیز داشته‌ایم. بایک جست‌وجوی ساده این فرار سرمایه مشخص است. سرمایه‌گذاری در داخل نیاز به سرمایه اجتماعی و باور ملی دارد. امسال شعار سال سرمایه‌گذاری برای تولید است، سرمایه‌گذاری نیازمند است که سرمایه‌گذار دلش با این کشور و جامعه باشد، پشتوانه‌اش به سیستم محکم باشد. وقتی اینجا شکاف افتاد، دیگر سرمایه‌گذاری تحقق پیدا نمی‌کند. وقتی ثبات و چشم‌انداز نباشد، وقتی مردم باور داشتند که بالاخره این چرخه تحریم و تعلیق و انزوا یک کشور یک روزی به پایان خواهد رسید، سرمایه‌گذاری اتفاق نخواهد افتاد. سرمایه‌گذاری هم که نباشد، رشد اتفاق نخواهد افتاد. رکن دیگر رشد اقتصادی، بهره‌وری است. وقتی نیروی کار، نیروی تولید و در مجموع مردم، انگیزه برای مشارکت در توسعه اقتصادی نداشته باشند، وقتی سیستم این فرصت را از مردم بگیرد که در سرنوشت خودشان، در توسعه و ساختن کشور مشارکت داشته باشند؛ وقتی مردم از این وضعیت ناامید هستند و این ناامیدی توسط اجزا سیستم دامن زده می‌شود، معلوم است بهره‌وری پایین می‌آید. سرمایه اجتماعی می‌آید، امید می‌دهد تا مردم سرمایه‌گذاری کنند، بهره‌وری را بالا ببرند و آن موقع رشد اقتصادی رخ خواهد داد. این مسائل چیز پیچیده‌ای نیست، خیلی ساده است. سرمایه اجتماعی طی سال‌های گذشته به‌طور اعجاب‌آوری افول پیدا کرده است. برای اینکه مستند حرف بزنم، به آخرین پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان مراجعه کنید که آبان ماه ۱۴۰۲ در دولت آقای رئیسی انجام شده است. از یافته‌های این پیمایش می‌توان وضعیت سرمایه اجتماعی را دید که قابل کتمان نیست.



همزمانی طوفان و لحظه شهادت رئیسی

محسن رضایی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: وجود کلمه هشت در شهادت رئیس‌جمهور و همراهانش و اینکه لحظاتی قبل از شهادت آن‌ها طوفان عظیمی در آسمان مشهد پیدا شد، معلوم است که این شهادت خیلی معنا دارد. فقط عارفان بزرگ می‌دانند که در وای این شهادت، چه فلسفه‌ای وجود دارد. نکات بسیار مهم در فلسفه شهادت ایشان است. باید به اندازه عقل خود اینکه چرا ستاره‌ای که روزبه‌روز فروزان‌تر می‌شد از بین رفت را دریابیم...»



فریاد رئیسی سر رئیس‌جمهورها

محمد جمشیدی، معاون سیاسی سیدابراهیم رئیسی با حضور در برنامه تلویزیونی گفت: «منش رفتاری ایشان اینگونه بود که نشان داد چگونه صداقت و صراحت می‌تواند منجر به اعتمادسازی پایدار و گره‌گشایی در روابط خارجی شود. من این توفیق را داشتم که در ملاقات‌ها، جلسات و گفت‌وگوهای تلفنی بودم. ایشان جایی که پای منافع ملی وسط بود ملاحظه نمی‌کرد و کوتاه نمی‌آمد.» او ادامه داد: «بارها شاهد بودم که شهید رئیسی در دفاع از منافع ملی سر رئیس‌جمهورهای کشورهای قدرتمند داد می‌زدند. اصلاً کوتاه نمی‌آمدند. با مکرون چندین بار با قاطعیت حرف زدند. گفتند مکرون باید معذرت‌خواهی کند.»



دشمن و بازی با هسته سخت انقلاب

محمد مهدی میرباقری، عضو مجلس خبرگان رهبری در همایش علمی جنگ‌شناختی و تمدن‌نویان اسلامی گفت: «دشمنان از طریق جنگ‌شناختی به دنبال کاهش تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در آینده جهان هستند. مستکبران به دنبال آن هستند که بار دیگر مکتب‌های غربی را به‌دشمنی‌های جهانی شوند و ایران که پس از انقلاب اسلامی رویکرد حضور دین در عرصه سیاست را بر جسته کرد، کنار بگذارند. این در شرایطی است که جهان اسلام و جبهه مقاومت باید در این نظم نوین جهانی مشارکت فعال داشته باشد.» او ادامه داد: «امروز دروغ‌های بزرگ در حوزه جنگ‌شناختی توسط مستکبران عالم ایجاد شده است؛ آنها می‌خواهند کل دستگاه معرفتی انسان را تغییر و باطل را حق نشان دهند. دشمنان در جنگ‌شناختی از دانش‌های مختلف استفاده می‌کنند تا بر روی عقلائیّت انسان تسلط پیدا کرده و ادا رک، خواست و علائق او را تغییر دهند. بخشی از جنگ‌شناختی مرتبط با رسانه و ابزارهای ارتباطی، اما لایه‌های پیچیده‌تری هم در این جنگ تأثیرگذار است. ناموازنه جهان در حال تغییر به نفع اسلام است اما مستکبران تلاش می‌کنند با جنگ‌شناختی این واقعیت روشن نشود.» او با اشاره به اینکه دشمنان سعی می‌کنند توانمندی‌های ما را محدود نشان دهند، افزود: «آن‌ها به دنبال بازی با هسته سخت انقلاب هستند تا آن‌ها را از پیروی نظام اسلامی ناامید کنند. آنها در جریان جنگ‌شناختی به ما روایت غلط ضعف را تزریق می‌کنند در حالی که در واقعیت اتفاق‌های بزرگی در حال رقم خوردن است و ما باید پیشرفت‌های انقلاب اسلامی را در عرصه‌های مختلف برای مردم به خوبی روایت و تبیین کنیم.»